

این بار سخن از بانوی مجاهد و با ایمانی است که کورانه‌های
کوبنده و طوفانهای ویرانگر حوادث و رخدادهای تلخ ناگهانی، هیچ یک
نتوانستند در ایمان استوارتر از کوه این بانوی با تقوا، رخنه کنند و آن را
متزلزل سازند.

و جالب آنکه این بانو، نه تنها در خانواده مومن و با شرافت
و تقوا پرورش نیافته بود بلکه باید گفت او گلی بود که در جهنم روئیده.
شوک و بت پرستی، تابیده بود.

راستی چه شگفت آور و حیرت‌زاست که از کناره‌های دوزخ و شراره
های جهنم، گلی برآید، سالم و باطراوت، با صفا و پیراسته از آلودگی
یا از دل تاریکی‌ها و ظلمت‌های اهریمنی، روشنایی خیره‌کننده‌ای رخ
نماید و جهانی را روشن سازد و برای نسل‌ها و انسانها در طول قرون و
اعصار، الگو و سرمشق و راهگشا و راهنما باشد چه جالب فرموده است
قرآن کریم

"اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ..." ۱

خداوند ولی و سرپرست مومنان است که آنانرا از تاریکی‌ها به
سوی نور می‌برد و از ظلمت، نور، و از مرده، زنده و حیات جاویدانی
می‌آفریند. ۲

این بانوی خودساخته، از زنان نمونه است که در شرایط بسیار
دشوار و طاقت فرسای "مکه" که فشار و اختناق و شکنجه، غیر قابل تحمل
شده بود، بدستور پیامبر (ص) با گروهی دیگر از پاکبازان مجاهد ترک
وطن کرده و به اتفاق همسرش، به "حبشه" مهاجرت نموده است.

علی اکبر حسینی

گلی که در جهنم روئید

حیثه یک کشور مسیحی بود و مردمان آنجا آزادانه مراسم مذهبی خویش را انجام می‌دادند.

زرق و برق دربار مسیحی آنروز، از یکطرف و کشش محیط و تبلیغات مسیحیان از طرف دیگر، فشار و محرومیت مسلمانان نیز از دیگر سو، همه و همه می‌توانست عامل مهم برای تزلزل عقیده و گرایش به سوی مسیحیت باشد.

ولی افراد مهاجر اعم از زن و مرد، پیر و جوان، بیدی نبودند که به این بادهای بلرزند. و آنانکه در راه عقیده و ایمان خود حتی حاضر به ترک وطن و بریدن همه علائق مادی و هستی خویش شده‌اند، در مقابل اینگونه زرق و برق و لداذد زود گذر و فشارها هم استوار می‌مانند.

ولی باید اعتراف کرد که توان و استقامت بشر محدود است، هرچه ایمان قویتر، استقامت بیشتر و برعکس اگر ایمان ریشه‌دار نباشد و یا ضعیف باشد خیلی زودتر می‌تواند آسیب پذیر گردد.

در میان گروه مهاجران تنها "عبدالله بن جحش" با اینکه پسر عمه پیامبر بود نتوانست خویشتن را از جذبه محیط و تبلیغات فریبده مسیحیان برهاند.

نکته قابل دقت و توجه آنکه زنان معمولا تحت تاثیر شخصیت مردان و همسران خویش هستند و استقلال فکری و اعتقادی خود را از دست می‌دهند. ولی برخی از زنان، مردآفرینند و هرگز تحت تاثیر افکار غلط و رفتار نادرست شوهران خویش واقع نمی‌شوند و به ایمان و عقیده خویش وفادار می‌مانند.

"ام حبیبه" یکی از آنهاست و نه تنها تحت تاثیر افکار همسرش فرار نگرفت بلکه رسماً با او به مبارزه پرداخت.

می‌گویند او شبی در خواب دید که شوهرش به قیافه زشت و ناپسندی درآمده است... پس از بیداری حدس زد که شوهرش تغییر روش و عقیده داده است. چون زشتی صورت او حکایت از زشتی سیرت دارد "رنگ رخساره خیر میدهد از سردرون" اتفاقاً چنین بود فردا صبح "عبدالله" به همسرش گفت من بس از مطالعه و فکر زیاد مسیحیت را جالب دیدم تو نیز بامن همگام شو...

ام حبیبه گفت: عبدالله تو گمراه شده‌ای و خیری نخواهی دید، من دیشب در باره‌ات چنین خوابی دیده‌ام. بهتر است توبه کنی و سخت را پس بگیری.

ولی عبدالله بی تجربه که فریب تبلیغات مسیحیت را خورده بود خیلی زود به عیاشی و آلودگی گرایش یافت و آنقدر در شرابخواری افراط کرد که از پاد آرمو . . . اکنون روحیه و مشکلات زنی را مجسم کنید که در خانواده مرفه و درناز و نعمت و در محیط اشرافی و ریاست قبیله، بزرگ شده است و از همه آنها بریده و به پدر و مادر اعتناء ندارد و بخاطر ایمان، همه آنان را که مشرک و بت پرست بودند ترک کرده است و تنها امیدش همسرش بود که در کنار او و در پناه ایمان و عقیده، با همه مرارت و تلخ کامیها و مشکلات دلخوش بود، و اکنون او را بصورت نفرت باری نیز از دست داده است . . . فشار فامیل و پدر و مادر با نفوذ و مقتدر، از یکطرف، گرفتاری و سختی و تنهایی او، از طرف دیگر، زمینه بازگشت و تغییر عقیده را برایش مساعد می کرد. لیکن او همه را بهیچ می شمارد و تنها با نیروی ایمان و عقیده بخدا و پیامبر، با همه آنها به ستیزه و نبرد می پردازد.

ولی از آنجائیکه خداوند، مجاهدان راستین را دوست دارد و آنان را که در این راه گام می سپارند، مورد حمایت و لطف و راهنمایی خویش قرار میدهد، "وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا . . ."، او را نیز از یاد نبرد و در پناه خود قرار داد. مدتها گذشت . . . می گوید شبی در خواب دیدم که کسی به من "ام المومنین" می گفت . . . خواب را چنین تعبیر کردم که با پیامبر خدا ازدواج خواهم کرد.

چند روزی گذشت، امیراطور حبشه "نجاشی" قاصدی به نزد "ام حبیبه" فرستاد و گفت پیامبر اسلام (ص) قاصدی بسوی من فرستاده است و امر کرده است که ترا بهمسری آنحضرت انتخاب کنم، تصمیم خود را بگیر و در صورت تمایل کسی را وکیل کن، تا مراسم ازدواج انجام پذیرد. او "خالد بن سعید" را وکیل کرد و آنگاه ام حبیبه زر و زیور خود را بشکرانه این بشارت به قاصد نجاشی که کسیری بود بنام "ابرحه" بخشید.^۳

شب همانروز، نجاشی "جعفر بن ابیطالب" رئیس مهاجران و دیگر مسلمانان را در مجلس شکوهمندی دعوت کرد و مطالبی پیرامون عظمت و شخصیت پیامبر اسلام بیان داشت و مراسم ازدواج را انجام داد . . .

ازدواج پیامبر گرامی تنها بخاطر آن بود که این زن، خود را تنها و بی پناه احساس نکند و بداند که اگر یکفرد فداکار، روزی نکه گاه خود را از دست داد، حامی و پشتیبانی مانند پیامبر دارد. این خود درس مهم و مایه دلگرمی عموم مسلمانان می شد.^۴

آری جواهرات و هدایای زیادی که از طرف نجاشی و اطرافیانش و زنان دربارش به او رسیده بود، همه را به آن کنیز و قاصد و بشارت دهنده بخشید ولی او نپذیرفت و گفت من هدایایی از طرف "نجاشی" دریافت می‌کنم و دستور دارم، چیزی را از تو نپذیرم. و بدان که من نیز مسلمان شده‌ام، و قتیکه خدمت رسول گرامی اسلام رسیدی سلام و درود فراوان مراه او برسان.

مدتها گذشت تا مسلمانان به پیروزیهای چشمگیر رسیدند و مدینه پایگاه مهم اسلام شد.

او در سال هفتم هجرت بمدینه آمد و هدایای زیادی نیز با خود داشت و جریان مهاجرت و سپس جریان مجلس عقد خویش را به پیامبر (ص) گفت و سلام آن کنیز را هم به آنحضرت رسانید و پیامبر فرمود سلام و رحمت و برکات خداوند بر آن کنیز گرامی و مسلمان باد... ۵

قهرمان داستان ما "رمله" مشهور به "ام حبیبه" است او دختر ابوسفیان و خواهر معاویه و مادرش هند جگرخواره می‌باشد ولی شهامت و ایمان و فداکاریش چنان بود که لحظه‌ای سستی و تزلزل بخود راه نمی‌داد.



ابوسفیان در سال هشتم هجرت برای تحکیم میانی صلح پیامبر با مشرکان مکه "که در اثر کارشکنی مشرکان متزلزل شده بود" به مدینه رفت و وارد خانه دخترش شد. و خواست بر روی تنها فرش سبزه‌خانه، بنشیند "ام حبیبه" فرش را جمع کرد و از نشستن او مانع شد.

ابوسفیان تعجب کرد و پرسید: "ما قابل نشستن روی این فرش ندیدی یا فرش را لایق من ندانستی؟.."

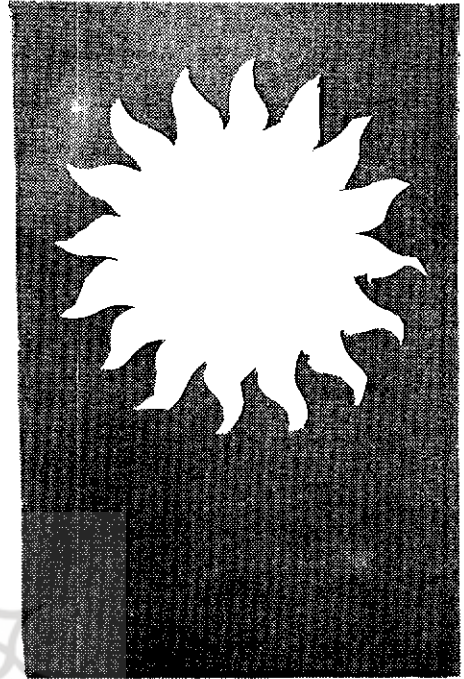
گفت: "ترا لایق و قابل ندانستم. زیرا که این فرش مخصوص پیامبر است و آنحضرت بر آن می‌نشینند و تو مشرک و بت پرست و نجس هستی"

ابوسفیان خشمگین شد و گفت: "دخترم والله قد اصابک بعدی شر" شر بزرگی بعد از من دامنگیر شده است ۵

راستی با توجه به سوابق شوم او و ضربه‌هاییکه آنان بر پیکر اسلام در لباس شرک و حتی پس از اسلام آوردن، زده‌اند، نباید گفت که او گلی بود که در جهنم شرک و شرارت بنی‌امیه روئیده؟

بقیه در صفحه ۴۴

دکتر منصور اشرفی
عضو کالج بین‌المللی جراحان



اشعه‌جان بخش آفتاب ممکن است گاهی زیان‌آور نیز باشد. یکی از این زیان‌ها ایجاد سرطان‌های پوستی است. بنابراین از چنین منبع فیاض حیات، باید باکمال احتیاط استفاده نمود. سرطان پوست یکی از شایع‌ترین انواع سرطانها است.

خوشبختانه از آنجا که زودشناخته میشود اگر بموقع اقدام بمعالجه شود، خوبی درمان پذیراست. این نوع سرطان را گاهی بیماری کشاورزان و دریا نوردان دانسته‌اند. زیرا بدن این طبقه از مردم بیش از سایرین در معرض تابش مستقیم آفتاب است.

این بیماری در مردان بیش از زنان شایع است زیرا آقایان بیش از بانوان بیرون از خانه و در مزارع و غیره مشغول هستند. امروزه این بیماری در بین کسانی که زیادتر حمام آفتاب میگیرند نیز دیده می‌شود. البته اگر حمام آفتاب مدت طولانی نباشد، و گاهگاهی انجام بگیرد ضرری به بدن نخواهد رسانید. مگر اینکه آفتاب زدگی و سوختگی ایجاد نماید.

مکتب اسلام

نور خورشید فواید و مضرات آن

نور خورشید چگونه ممکن است برای بدن زیان‌آور باشد؟

چه باید کرد تا اشعه آفتاب خطرناک نباشد؟

دو ماده هست که برضد "اکسید کننده‌ها" عمل میکنند یکی ویتامین (C) و دیگری ویتامین (E) که در جلوگیری از سرطان جلدی که در اثر تحریک آفتاب ایجاد میشود موثر هستند. به کمک این دو ویتامین از اکسیداسیون خطرناک جلوگیری می‌شود. دانشمندان محقق دانشگاه هوستون ایالت تکزاس در آمریکا ضمن مطالعه در مکانیسم ایجاد سرطان پوست بوسیله اشعه آفتاب به کنش‌ها و واکنش‌های بسیار جالبی دست یافته اند بدین طریق پس از آنکه جلد انسان یا حیوان در معرض تابش اشعه ماوراء بنفش قرار گرفت کلسترل در پوست اکسیده میشود و بعضی مواد دیگر تولید می‌کند یکی از این محصولات ماده‌ای است بنام (کلسترل آلفا اکسید) که یک ماده شیمیائی سرطان‌زای شناخته شده است. از آنجائیکه ویتامین‌های (C) و (E) از اکسیداسیون جربی میکاهند لذا دانشمندان نامبرده برای جلوگیری از اکسیداسیون مقداری از این ویتامین‌ها را به مواد غذایی اضافه کردند و مشاهده نمودند که ماده سرطان‌زای اکسید کلسترول در پوست کاهش یافت در مرحله اول برای آزمایش، ویتامین‌ها را از راه خوراکی دادند و برای

اما انسان اگر مدام با بدن عریان در جلو خورشید قرار بگردد شانس ابتلا به سرطان پوست دروی بیشتر خواهد شد. بویژه اگر دارای رنگ سوز بوده و چشمان آبی داشته باشد زیرا این قبیل اشخاص استعداد بیشتری به سرطان پوست دارند تا دیگران. برعکس کسانی که رنگ تیره و برنزه دارند و یا اینکه در مقابل آفتاب زودتر برنزه می‌شوند در پوست بدنشان بمقدار زیاد یاخته‌های رنگی دارند. که سپری برای نفوذ اشعه ماوراء بنفش می‌باشند. و پوست را از آزدگی و ابتلا به سرطان محافظت میکنند. البته چنین افراد نیز مدت طولانی و روزهای متوالی اگر پوست بدن خود را در برابر آفتاب قرار دهند برای آنان نیز خطر وجود دارد.

یکی دیگر از خطرات نور آفتاب اگر مستقیماً به چشم بتابد ضرری است که نه چشم وارد میشود. دیده شده است که کسانی که در موقع آفتاب گرفتگی مستقیماً به آفتاب نظاره کرده‌اند نور چشمشان را از دست داده‌اند و این عارضه بیشتر در کودکان دیده می‌شود که بدون توجه به عواقب وخیم در مواقع آفتاب گرفتگی به خورشید نگاه می‌کنند.



اینکار به گروهی از موش‌ها جیره معمولی دادند و به گروه دیگر نیز همان جیره را دادند منتهی ویتامین (C) و (E) و مواد ضد اکسیدکننده دیگری افزودند و در فواصل هر دو هفته موش‌ها را کشته و پوست آنها را مدت ۳۰ دقیقه در معرض تابش نور ماوراء بنفش قرار دادند بطوریکه اثر آن برابر با چندین ساعت اثر نور خورشید بود.

در نتیجه این آزمایش دریافتند آنهایی که در جیره غذایی‌شان مواد اضافی بود بعد از دو هفته ۶۴ درصد بیشتر مواد ضد اکسیدکننده داشتند تا حیوانات دیگر البته این نسبت بعد از این مدت کمتر شد ولی بهر حال در عرض ۲۴ هفته کمتر از ۱۸ درصد بود.

در ضمن این تجربه با زهم پی بردند باینکه هرچه مواد اکسید کننده بیشتر باشد مقدار کلسترل آلفا اکسید کمتر می‌شود پس بنابراین ویتامین‌های (C) و (E) از اکسیداسیون مواد خطرناک جلوگیری میکنند ولی اگر با زهم مدت طولانی انسان در مقابل اشعه ماوراء بنفش قرار بگیرد از قدرت پیش گیری این مواد نیز کاسته می‌شود ولی بهر حال بمقدار زیاد از تولید این بیماری می‌کاهند.

★★★

چطور پوست در مقابل نور خورشید تیره می‌شود؟

از لحاظ فیزیولوژیکی عمل نور خورشید در برنزه کردن پوست بدن بدین طریق است که الیاف الاستیک پوست گرم می‌شود و شکل آنها بهم می‌خورد. رنگ

در نتیجه این آزمایش دریافتند آنهایی که در جیره غذایی‌شان مواد اضافی بود بعد از دو هفته ۶۴ درصد بیشتر مواد ضد اکسیدکننده داشتند تا حیوانات دیگر البته این نسبت بعد از این مدت کمتر شد ولی بهر حال در عرض ۲۴ هفته کمتر از ۱۸ درصد بود.

در ضمن این تجربه با زهم پی بردند باینکه هرچه مواد اکسید کننده بیشتر باشد مقدار کلسترل آلفا اکسید کمتر می‌شود پس بنابراین ویتامین‌های (C) و (E) از اکسیداسیون مواد خطرناک جلوگیری میکنند ولی اگر با زهم مدت طولانی انسان در مقابل اشعه ماوراء بنفش قرار بگیرد از قدرت پیش گیری این مواد نیز کاسته می‌شود ولی بهر حال بمقدار زیاد از تولید این بیماری می‌کاهند.

★★★

برنزه کردن پوست در مقابل آفتاب ناچه حد مجاز است؟

تأخوری از اثرات زیان‌بخش انوار ماوراء بنفش آفتاب می‌کاهند.

برخی از این محصولات و روغن‌ها اشعه آفتاب را منعکس نموده و از نفوذ آن به پوست جلوگیری می‌کنند و برخی دیگر نور را قبل از رسیدن به پوست در خود جذب می‌کنند. و بعضی دیگر هستند که فقط آن قسمت از اشعه را عبور می‌دهند که پوست را سیاه و برنزه نکند.

و از نفوذ بقیه نور جلوگیری می‌کند. ویتامین (A) اگر ۲۵۰۰۰ واحد بین‌المللی ویتامین (A) توأم با ۱۲۰ گرم کربنات کالسیوم خورده شود بسیار مفید است.

اثر تقویت‌کننده برخی از مواد

برخی از مواد دارویی انسان را در برابر آفتاب بطور غیر عادی حساس می‌کنند. فی‌الجمله (آنتی‌هیستامی‌تیک‌ها) آرام‌بخش‌ها، خواب‌آورها، آنتی‌بیوتیک‌ها، مدرها و داروهای ضد بیماری قند. بنابراین اگر کسی از این داروها مصرف کرده باشد بهتر است از حمام آفتاب بپرهیزد. برخی از صابونهای میکرب کش و بعضی از مواد آرایشی و حتی بعضی از کرمهایی که برای جلوگیری از آفتاب زدگی مصرف میشوند بدن را برای نور آفتاب حساس می‌کنند.

ملانین که در قسمت‌های عمیق پوست قرار دارد شروع به مهاجرت بسمت سطح خارجی پوست می‌کند. اگر بطور مکرر و طولانی پوست در معرض تابش آفتاب قرارگیرد ترکیب مواد شیمیایی یاخته‌های پوست در پوسته خارجی بهم می‌خورد و تغییرات غیر قابل برگشت ایجاد میشود بویژه الیاف الاستیکی پوست.

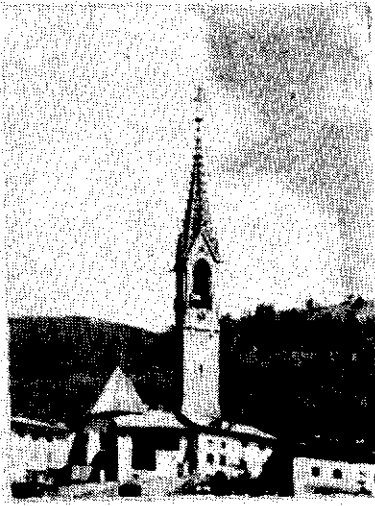
مقدار این الیاف بتدریج زیادتر شده و در نتیجه پوست، کلفت و چروک دار و خشک میشود. خطر تابش آفتاب بیشتر بین ساعات ۱۰ صبح و ۲ بعد از ظهر است که اشعه ماوراء بنفش خورشید به حداکثر شدت و قدرت خود میرسد.

در ساحل دریا و یا عرشه کشتی اثر آفتاب دوچندان است زیرا اشعه از آب و یا شن دوباره منعکس میشود و به بدن میتابد در صورتیکه چمن و سبزی فقط در حدود $\frac{1}{7}$ ، شن، نور آفتاب را منعکس میکند. بنابراین گذراندن تعطیلات تابستان در باغ و چمن توأم با چند روز کنار دریا رفتن بهترین نوع استراحت خواهد بود.



اثر بعضی محلول‌ها در جلوگیری از سوختگی بوسیله آفتاب

روغن‌ها و محلول‌ها یا (لوسیون) هائیکه برای جلوگیری از سوختگی آفتاب بکار میروند بعضی بی‌اثر هستند و برخی



کلیسا و همکیشی

در این مقاله می بینید که مدعیان محبت چگونه بخاطر جاه طلبی و تحکیم موقعیت خود حتی به همکیشان خود رحم نکردند .



ارباب کلیسا برخلاف تعالیم کتابهای مسیحیت ، که " آنهارا به محبت به یکدیگر وعدم مقاومت حتی در برابر دشمن فرمان می دهد " از کشتار بیرحمانه انسانهای بیگناه بلکه همکیشان مسیحی خویش نیز ابا نکردند .

پدران روحانی که اینک با شعار محبت و ماسک نوع دوستی می خواهند پرده بر جنایات شرم آور تاریخی خود بکشند ، دستشان تا مرفق در خون انسانها حتی مسیحیان همکیشان رنگین است . گرچه در آینده خواهیم دید که هنوز هم رهبران کلیسا در آدمکشی و همکاری با سازمانهای جنائی جهان و مقدمه بودنشان برای خونریزی های استعمارگران بین المللی چه نقش مهمی را بازی می کنند ؟ لیکن پیش از آن ضروری است نظر خواننده را (درنگاهی کوتاه) به برادرکشی های زمامداران کلیسا جلب کنیم .

قتل عام مسیحیان در "آلبی"

در قرن دوازدهم در " آلبی " ^۱ یعنی در جنوب فرانسه یک فرقه مسیحی به وجود

آمد که کتاب مقدس را به شیوه‌ای روشن و خاص خود تفسیر میکردند و نمی خواستند زیر بار تحمیلها و توجیهات انجیلی پاپ بروند .

تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهد که انگیزهء خشم پاپ و کلیسا برضد مردم آلبی (که خواهیم دید) اختلافات مذهبی و عقیدتی نبود ، بلکه آنها مصمم بودند با اتکاء به اناجیل ، نبرد طبقاتی را علیه ثروت پرستان کلیسائی آغاز کنند .

کشاورزان و توده‌های ستم کشیده " آلبی " با شعار مذهب به مبارزه با پدران روحانی برخاستند . زیرا تصرف غاصبانهء ارضی کلیسا و بطور کلی سلطه مطلق روحانیت مسیحیت از ساکنان آن سلب آزادی کرده و موجب آزار و مزاحمت صنعتگران و بازرگانان آزاد این منطقه شده بود . . . لیکن یوغ کلیسای کاتولیک برگردهء توده‌های کشاورزخرده‌پا و پیشه‌ور ضعیف ، بیشتر سنگینی می‌کرد .

و همین امر باعث شد که مردم آلبی برضد ستمگران کلیسائی طغیان کنند و تقاضای العای مالکیت ارضی تجاوزکارانهء کلیسا و بازگشت آن را به دوران " انجیلی " بنمایند . یعنی دورانی که کلیسا هیچگونه قدرت و نفوذ دنیوی نداشت و روحانیت مسیحیت درحالی که با فقر و فاقه بسر می‌برد فقط به تبلیغ احکام انجیل اشتغال داشت . بیگمان چنین درخواستی با مذاق کلیسای طمع‌کار و کینه‌توز کاتولیک خوش نمی‌آمد ، بدینجهت تصمیم گرفت به " وظیفه شرعی خود یعنی نابودی مردم آلبی که بنظرش مرتد و کافر شده بودند " اقدام کند .

درسال (۱۲۵۸ م) پاپ " اینوسان " سوم قوای برای گوشمالی مردم آلبی اعزام داشت . لشکر عظیمی که او برای این منظور تجهیز کرده بود بسوی میدان جنگ ناخت . این جنگ بیست سال تمام طول کشید و منطقه آباد و حاصلخیز آلبی را پس از هزاران کشته به صورت ویرانه‌ای مبدل ساخت .

لشکریان پاپ ، مساوت غیر قابل وصفی از خود نشان دادند مثلا وقتی نماینده او موسوم به " آرنو " که سرداری لشکر را برعهده داشت شهر " بثریه " را گرفت ، فرمان داد که ساکنان شهر را تا آخرین نفر قتل عام کنند ، و چون از او پرسیدند که آیا کودکان و حتی مخالفان یا جیهه باصطلاح " الحاد " را هم بکشند او جواب داد . آری " همه را بکشید خدا بندگان خوب خود را بازخواهد شناخت . " ^۱

این همه جنایات که پدران روحانی و مدعیان دروغین محبت مرتکب شدند به بهانهء دفاع از احکام انجیل بود که پیروان خود را به رحم ، شفقت ، اطاعت و تواضع دعوت می‌کند و (چنانکه گفتیم) دستور می‌دهد " اگر کسی به گونهء راست تو سبلی زد گونه چپ را نیز به طرف او بگیر "

می دانیم که مذهب " پروتستان " (مذهب اعتراض) به رهبری یک مسیحی مخالف سلطه مطلقه پاپ بنام " مارتین لوتر " به وجود آمد . او با بسیاری از آداب و رسوم تحمیلی پاپ از آن جمله با گناه بخشی و نیز در آغاز کارش با استنثار توده های مسیحی از جانب کلیسا مخالف بود . وی در طی دورانی نه چندان طولانی ، پیروان فراوانی پیدا کرد . اما کاتولیکها به نام انجیل ، پروتستانها یعنی پیروان لوتر را گردن می زدند ، و چه جنایتها و شقاوتهائی نبود که درباره آن مرتکب می شدند .

هرگز بشریت کشتار وحشیانه ای را که در بیست و چهارم اوت سال ۱۵۷۲ میلادی به تحریک کلیسای کاتولیک در پاریس صورت گرفت فراموش نمی کند . این واقعه در تاریخ ، تحت عنوان " شب سن بارتلمی " ضبط شده است .

در آن شب فقط در پاریس بیش از دوهزار تن از پروتستانهای مسیحی که باصطلاح کلیسا " مرتد " شده بودند به بهانه دفاع از مذهب کاتولیک به خاک و خون فروغلتیدند . و تعجب در اینجا است که این عمل وحشیانه و رفتار ددمنشانه ، به رضایت و دستور پاپ و یا رهبری " شارل نهم " پادشاه فرانسه و مادرش ملکه " کاترین دومدیس " صورت گرفت .

رهبر روحانی کاتولیکها ، مصمم شد به حزب سیاسی مخالف خود که از فرقه پروتستانها تشکیل می شد ضرب شست سختی نشان دهد نقشه کشتار پروتستانها قبلا کشیده شده بود از روز ۲۴ (یعنی روز پیش از " شب سن بارتلمی) قتل عام وحشیانه در پاریس آغاز گردید و فردای آن روز به فرمان شاه کشتار همکیشان مسیحی در تمام فرانسه ادامه یافت و بالاخره در طی دوهفته حدود ده هزار نفر را طبق دستور پاپ ، رهبر کاتولیکهای جهان سربریدند .

آدمکشان ، به نام انجیل و به بهانه دفاع از انجیل و اجرای اصول واحکام انجیل این جنایات را مرتکب می شدند . پاپ از این تظاهر عظیم و " عشق به هموع " و " احسان " خوشحال شد و فرمان داد تا جهت بزرگداشت چنین نوع دوستی چراغانی کنند و مدالهای افتخار را برای تشویق ماموران آدمکش تهیه نمایند .

او علاوه بر اینها ، نماینده های هم به حضور قاتلان اصلی یعنی " پادشاه مسیحی " فرانسه و مادرش فرستاد تا از ایشان به خاطر جنایاتی که مرتکب شده اند تشکر کند .

گفتیم لوتر در آغاز انقلاب و تاسیس مذهب پروتستان مانند همه رهبران دیگر

مسیحیت، سنگ محبت و نوع دوستی به سینه می‌کوفت. اما همینکه قدرتی پیدا کرد و گروهی از مسیحیان و به دنبال آن، اشراف زادگان و طبقه "بورژوا" نیز به خاطر منافع مادی به وی گرویدند، یکباره روش خود را در دفاع از حقوق مظلوم و تبلیغ محبت مسیحی تغییر داد و به استثمار انسانها و خونریزی خلق رو آورد.

لوتر در ابتدا مدافع سرسخت مردم بود و در مقام مبارزه با ستمگریها و خودکامگیهای کلیسا می‌گفت همان طور که ما راهزنان را با شمشیر و آدمکشان را با طناب دار و "مرتدان" را با آتش کیفر می‌دهیم چرا به این معلمان شوم و خانه خراب کن دینی یعنی پایها، کاردینالها، اسقفها و به همه آن خیل بدکاره رومی با کلیه سلاحها که در اختیار داریم حمله نبریم و دستهای خود را در خون ایشان نشوئیم؟ (بین که پیروان مذهب محبت چه فکراهی در مغز می‌پروراند؟)

در نتیجه توده‌های زجرکشیده و مسیحیانی که پشتشان زیر بیگاری کلیسا خم شده بود قیام کردند و می‌رفت که تار و پود فئودالهای کلیسائی و شاهزادگان اروپائی را برباد دهند، ناگهان لوتر روش خود را در حمایت از ضعفا و نوع دوستی تغییر داد و در مقام حفظ منافع اشراف و امیراطورهای مسیحی درآمد.

لوتر یکبار دیگر تمام تعالیم انجیلی را در زمینه محبت، تواضع و عدم مقاومت از یاد برد (چنانکه در آغاز مبارزه، محبت را با فرمان آدمکشی و دست‌درخون دشمن شستن از یاد نبرده بود) و نعره‌های وحشیانه و جنگ طلبانه برکشید تا مردم را به سرکوبی انقلابیها و قلع و قمع بیرحمانه ایشان تحریک کند.

لوتر فریاد می‌زد که "باید ایشان را سرکوب کرد، خفه نمود و همانگونه که سگان هار را از پا درمی‌آورند ایشان را درنهان و آشکار با خنجر از پا در آورد. بهمین جهت ای اربابان عزیز، من فتوی می‌دهم که پیش بتازید با خنجر بکشید و با طناب خفه کنید اگر شما در این جنگ مقدس از پا درآئید شهید شده‌اید و این نهایت آرزوی شماست. ۵

این است معنی محبت در مذهب مسیحیت که پدران روحانی در تبلیغات جهانی خود از آن دم می‌زنند در حالیکه برای تحکیم موقعیت و جلب منافع بیشتر خویش از هیچگونه خونریزی و بیدادگری دریغ ندارند و تناقض بین گفتار و رفتارشان را آشکارا نشان می‌دهند.

۱- ALBI ۲- درباره مفهوم انجیلیها ص ۱۵۹

۳- درباره مفهوم انجیلیها ص ۱۶۷ ۴- همان مدرک ۵- همان مدرک ص ۱۷۲



ترجمه دکتر احمد احمدی

۲

از پرفسور ارتور اربری

نخستین قسمت این ترجمه را در شماره قبل خواندید و اکنون دنباله آن:

شاگردان مکتب نقادی در سطح بالا که باعجاب تمام ناظر کار اساتید خویش بوده و دیده‌اند که آنها چگونه نسبت به احترام سنتی عهدین، نقش ویرانگری ایفاء کرده اند، با شور و شعف فراوان، تکلیف همانند آنرا، در مورد قرآن هم به عهده گرفته و خواسته اند که از قدر آن بکاهند. اینها کار خود را از همان دسته‌بندی ناقص سوره‌ها آغاز کرده اند و این یک شیوه تحلیلی ناقص کوه بینانه‌ایست که از قدیم الایام همچنان رایج بوده است براین مینا، نزول بعضی از سوره‌ها را درمکه پیش از ۶۲۲ - م و نزول بعضی را در مدینه بعد از این تاریخ، دانسته و با ولع تمام در جستجوی نشانه‌های ضعیفی برآمده اند که از لابلای غبار و مه زمان نمودار می‌شوند و می‌رسانند که بعضی از آیاتی که در سالهای آخر زندگی محمد (ص) نازل شده در میان آیاتی گنجانیده شده اند که قبل از نازل شده بودند. این پژوهشگران ساده‌نگر خواسته‌اند هر سوره، هر بخش غالباً هر آیه یا

حتی نصف آیه از یک سوره را به زویداد خاصی از عصر پیامبر مربوط سازند. اما پژوهشگران فاضل ما، بعد از آنکه پیکر وحی "الله" را قطعه قطعه کردند بر سر دست خویش کالبدی یافتند که روح آن از برابر ذهن اشغال شده آنها گریخته بود و بدین ترتیب آنها آماده شده بودند تا برای شرح و تبیین چیزی که از تبیین آن ناتوان بودند، به همان وسیله کهنه دست یازند ولی بالهای ظریف وحی بلند پرواز، در لای انگستانی که کورمال کورمال، در جستجو بودند خرد شده و بصورت بودر درآمد بود.

یکی از بارزترین نمونه‌های این مکتب، که روزگاری بر تحقیقات قرآنی در غرب، مستبدانه حکومت می‌راند، همانا دکتر "ریچارد بیل" بود که آخرین سالهای پختگی و نضج علمی خویش را وقف کاری بس نمایان و فوق العاده کرد تا هریک از آیات قرآن را در زمینه تاریخیش قرار دهد (قرآن دوجلدی "بل")

این مرحله‌ای است که قهرمانان "شیوه‌نقادی قرآن در سطح بالا" سرانجام بدان رسیدند و در برابر همین افراد تجزیه و تشریحی یا کالبد شکافی است که من از وحدت سوره و وحدت قرآن دفاع می‌کنم. من بجای اینکه اعضای از هم گسسته‌ای که روی میز تشریح پخش و پلا شده به خواننده حیرت زده تقدیم کنم، از او خواهش می‌کنم این بدن را پیش از آنکه تشریح شده باشد بار دیگر خوب از نظر بگذراند و نیک تصور کند که وقتی خون حیات از سیاهرگهای آن بیرون رفته باشد چه وضعی خواهد داشت من براین عقیده‌ام که کتابی ابدی همچون قرآن را اگر بخواهند تنها با شیوه نقادی بر منای زمان نزول آیات بررسی کنند، هرگز درست فهمیده نخواهد شد این انتظاری کاملاً نابجا است که بخواهند موضوعات مورد بحث یک سوره را به منظور تهیه یک نظم عقلانی با دقت ریاضی مرتب سازند منطق وحی منطق اصحاب مدرسه نیست، در پیغام نبوت وقتی پیغامی راستین و حقیقی باشد "قبل" و "بعد" وجود ندارد حقیقت جاودانی در محدوده زمان و مکان نمی‌گنجد، بلکه هر لحظه‌ای خود را کامل و تام و تمام جلوه‌گر می‌سازد. همین دریافت بود که هنری ووگان آنها در آن نوشته معروف خویش این چنین توصیف می‌کند

شب دیگر از لیت را دیدم،

همچون هاله‌ای بزرگ از نوری صاف و بی‌کران

کاملاً آرام و تابناک

سال هیجدهم - شماره ۷

و مدور در زیر آن، زمان در قالب ساعات، روزها، سالها توسط افلاک‌رانده می‌شد همچون شب‌چی گسترده در حرکت بود و عالم با آنچه بدان وابسته است در آن پرتاب شده بود.

توماس تراهرن همین حقیقت عالی عرفانی را با بیانی بسیار زیبا و لطیف توصیف کرده است

نه هیچگونه ماده و تفاله‌ای در روح خویش احساس کردم و نه هیچ‌کرانه و مرزی، آنچنانکه در یک جام می‌بینم، ذات و ماهیتم یکسره آمادگی بود، که همه چیز را احساس می‌کرد.

فکر با آن خود جوشه عظیمش،

دیگر نه بالی داشت که بگستراند و نه چشمی که ببیند و نه دستی که برای لمس باز کند،

و نه زانوئی که بر زمین زند،

بلکه همچون الوهیت بسیط و مجرد بود

در مرکزش کره ای است،

که محیط آن نه اینجا، بلکه همه جا است

از مرکز خویش همچون اشیاء دور

برروی اشیاء دیگر تاثیر نمی‌گذارد،

بلکه چون بنگرد حاضر است،

موجود است با " موجودی " که آگاه است

به هرچه می‌کند...

با این همه خوب مطمئن بودم

که با حد اکثر دوام

(و چه دوامی پراچ)

روح من می‌توانست به بهترین صورت قدرت خویش را آشکار سازد

چه تند و خالص بود

که تمام نفس من یکجا، درهمه‌جا بود

به هرچه می‌نگریست خود همه یکجا آنجا بود

خورشید با ده هزار لژیون^۱ فاصله نزدیک بود

دورترین اختر

گرچه دوری می‌نمود

اما در مردمک چشم حاضر بود.



همین ادراک کثرت در وحدت و همین گریز آنی روح ابدی از زندگی در زندان زمان، به فضای بیکران حیات جاوید بود، که عارف مصری، ابن‌فارس را واداشت تا در حماسه بزرگ خویش در باب صعود به سوی خدا قصیده بلندپایه‌ای را بسراید که معروف است..



این درک عرفانی که انبوهی از گواهان آنرا تایید می‌کند بی‌هیچ‌تردید کلیدی است برای حل ناهماهنگی اسرار آمیزی که در بلاغت قرآن بچشم می‌خورد تمام حقایق همزمان یکدم، در روح سرشار از وجد محمد حاضر بود، اما هر حقیقتی خرد خرد در بیان الهام او جلوه‌گر شده است خواننده کتاب مقدس مسلمانان باید بکوشد تا به همان مرحله از ادراک جامع و محیط‌نائل گردد. در این صورت نوسانهای ناگهانی موضوع و حال، دیگر آن مشکلاتی را پیش نمی‌آورد که نقادان بلند پرواز را سرگردان ساخته ناگزیر شوند اقبانوس بلاغت نبوت را با انگشتانه تجزیه و تحلیل خنک و بیروح پیمانه کنند اینجاست که هر سوره خود یک واحد جلوه خواهد کرد و همه قرآن وحی واحدی در عالیترین درجه هماهنگی شناخته خواهد شد اگرچه برای دریافت این پیغام و ابلاغ آن، نیمی از حیات یک‌انسان لازم بود، اما خود پیغام سرمدی است هر قدر هم بیان آن در قالب زمان، نا همسنخ نماید، بهر حال پیغام واحدی است در سرمدت این راه یعنی راه عرفان ضراط مستقیمی است برای پژوهش در قرآن، راهی که - نه به سرگشتگی و انزجار که از امتیازات و لوازم "نقادی در سطح بالا" است بلکه - به فهمی عمق افزای و اعجاب و سروری پایان ناپذیر می‌انجامد.



-
- ۱- گروهی مرکب از سه تا شش هزار نفر سرباز در ارتش باستان
 - ۲- گویدار اینجا منظور واحد مسافت است.

در دنیا چه خبر است ؟



● نماینده انجمن شهر نیویورک کشته شدن ۶ میلیون یهودی جعلی است

که این ادعا که شش میلیون یهودی در جنگ دوم جهانی کشته شده‌اند بخشی از یک تبلیغات سی ساله است که "از همدستی نزدیک وسایل ارتباط جمعی با سازمانهای یهودی" حکایت می‌کند.

کیهان شماره ۱۰۴۴۸

مانهاتان - آسوشیند پیرس - انجمن مانهاتان دیروز از یکی از اعضای "اداره روابط انسانی" این شهر خواست تا استعفا کند، زیرا او گفته بوده که کشته شدن شش میلیون یهودی بدست نازیها "خبری جعلی" است.

جرالد دومیتروویچ که چنیسین ادعائی را کرده دیروز اعلام داشت که استعفا نمی‌کند و قبلا مایل است پاوکیل خود در این باره مشورت کند.

دومیتروویچ در نامه‌ای که برای یک ایستگاه تلویزیونی بدنبال پخش فیلمی درباره جنگ دوم جهانی فرستاده بود، نوشته بود که اردوگاههای کار اجباری نازیها در زمان جنگ دوم در حقیقت فقط "اردوی کار" بود و فقط ۹۰۰ هزار یهودی در جریان جنگ دوم کشته شدند.

دومیتروویچ در نامه خود نوشت

مکتب اسلام

مطالعه خبر فوق برای آگاهی از نیرنگ‌های بنی اسرائیلی، ضروری است... که چگونه می‌توانند به بهانه کشته شدن گروهی یهودی در جنگ جهانی دوم به دست مسیحیان آلمانی، اکنون انتقام آنها از مسلمانان فلسطین بگیرند و همچنان در اراضی اشغال شده - و اخیرا در جنوب لبنان - به ضد انسانی ترین جنایات تروریستی ادامه میدهند و چگونه ارقام تلفات خود را - برای مظلوم نشان دادن خویش - بزرگ جلوه می‌دهند تا

مکتب اسلام

می‌سازد و به طوری که اخیرا حتی حمایت مردم امریکارا به مقدار قابل ملاحظه ای از دست داده اند .

از طریق این تبلیغات دروغین ترحم و حمایت مردم جهانرا برانگیزند، ولی به عقیده ما اعمال بیرحمانه آنها روز به روز مردم جهان را از آنها دورتر

● هر دقیقه یک میلیون دلار خرج اسلحه می‌شود

منابع و چه از لحاظ استعدادها صورت میگیرد تاکید می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که تقریبا نیمی از محققان جهان برای تحقیق در زمینه‌های نظامی استخدام شده‌اند این امر موجب کمبود محقق و پژوهشگر در زمینه‌های غیرنظامی شده است . از این سالنامه که حاوی ارقام ، نقشه‌ها و نمودارهای زیادی است این نتیجه گرفته میشود که امکان یک‌درگیری هسته‌ای بجای اینکه رو بگاهش گذاشته باشد افزایش یافته است دکتر بارنابی برای این موضوع ۳ دلیل ذکر میکند .

۱- تکامل و پیچیدگی فزاینده سلاحهای هسته‌ای ، بعقیده وی هر قدر بر دقت و پیچیدگی این سلاحها افزوده شود خطر آنها افزایش خواهد یافت زیرا کمتر قابل کنترل خواهند بود .

۲- گسترش سلاحهای هسته‌ای ، امکان اینکه تعداد بیشتری از کشورها به سلاح اتمی دست یابند افزایش پیدا کرده است . دکتر بارنابی خاطر نشان میکند که "بسیاری از کشورهای فاسد سازنده سلاح اتمی" و " کشورهای فاقد

" انجمن بین المللی تحقیقات درباره صلح" مقیم استکهلم در سالنامه ۱۹۷۸ خود که اخیرا منتشر شد نوشته است که کل هزینه‌های نظامی جهانی بالغ بر حدود یک میلیون دلار در دقیقه (۴۰۰ میلیارد در سال) می‌شود این سازمان مستقل که در جمع‌آوری اطلاعات درباره تسلیحات و خلع سلاح تخصص دارد از سال ۱۹۶۸ هر سال سالنامه کاملی منتشر می‌سازد که بعنوان مرجعی درباره تسلیحات مورد استفاده قرار میگیرد .

مثلا در سالنامه ۱۹۷۸ گفته شده است که تجارت بین‌المللی اسلحه به مقصد جهان سوم از سال ۱۹۷۰ ، ۱۵ در صد افزایش یافته و تقریبا تمام این سلاحها (۹۰ درصد) بوسیله ۴ کشور تأمین می‌شود . امریکا (۳۸ درصد ، شوری ۳۴ درصد ، انگلستان ۹ درصد و فرانسه ۹ درصد .

دکتر فرانک بارنابی رئیس انجمن مذکور روی اسراف و تبذیر باورنگردنی که در این مسابقه تسلیحات چه از لحاظ

ساختن بمب افکن‌های "ب ۱" که پرزیدنت کارتر قبلا از تصمیم ساختن آنها منصرف شده بود، تصویب کرد این موضوع باید اکنون مورد بررسی سنای آمریکا قرار گیرد.

کمیسیون تسلیحاتی سنا هم چنین اعتباری به مبلغ ۱۰ میلیون دلار را منظور ادامه تحقیقات سال گذشته درباره اینکه چه نوع هواپیمای استراتژیکی در آینده مورد نیاز آمریکا خواهد بود به تصویب رسانید. خبرگزاری فرانسه

تلخیص از کیهان شماره ۱۰۴۵۴

مکتب اسلام

خوب ملاحظه می‌فرمائید. هر دقیقه یک میلیون دلار - ۷ میلیون تومان - و هر ۲۴ ساعت ۱۴۴۰ دلار - ده هزار میلیون تومان - در جهان خرج اسلحه می‌شود و میدانیم که ده‌ها میلیون انسان گرسنه در سراسر دنیا، از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند و می‌میرند.

این سلاح" باید به طبقه بندی جدید و صحیح‌تری یعنی به "کشورهاییکه توانائی ساختن سلاحهای اتمی را دارند، و "کشورهاییکه چنین توانائی را ندارند" تبدیل شود.

۳- تجارت اسلحه که در سراسر جهان گسترش می‌یابد یکی دیگر از عوامل عدم ثبات محسوب می‌گردد. به عقیده دکتربارنابی دستگاههای سیاسی بیش از پیش کنترل خود را نسبت به تولید این سلاحها از دست می‌دهند. وی معتقد است که تحولات فنی در تولید سلاحها به اندازه‌ای سریع است که به مسئولان سیاسی این امکان را که خود را در جریان این تحول قرار دهند نمی‌دهد و بدین ترتیب این مسئولان خواه در غرب و خواه در شرق تحت فشار متخصصان نظامی قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر کمیسیون تسلیحات سنای آمریکا یک اعتبار ۱۰۵۰۵ میلیون دلاری را برای ادامه تحقیقات راجع به

● بدان‌حرف اخلاقی جوانان دامن‌زنید

با انتظار خرید بلیت ورود به سالن سینما دیده میشود بنظر من جوانی که چنین صحنه‌های هیجان‌انگیز و اندام لخت هنرپیشه‌های مکش هرگ‌مارا می‌بیند خود را در قالب شخصیت هنرپیشه فیلم احساس کرده وقتی که از سینما خارج شد

مکتب اسلام

مدتی است که نشان دادن فیلم‌های سکسی با صحنه‌های عاشقانه در سینماهای تهران رواج پیدا کرده است بطوریکه همیشه مقابل سینماهای تهران صف طولی را از نوجوانان و جوانان

هشتم بن حکم

مهدی پیشوائی

شاگردان مکتب پیشوای هفتم (ع)

قرن دوم هجری یکی از ادوار شکوفائی علم و دانش و تحقیق، برخوردار اندیشه‌ها، و پیدایش فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در جامعه اسلامی بود. با آنکه آئین اسلام از روز نخست مروج دانش و آگاهی بود، ولی در این قرن از یکسو بعزت آشنائی دانشمندان مسلمان با فلسفه یونان و افکار دانشمندان بیگانه، و از سوی دیگر بر اثر پیدایش فرقه‌های گوناگون مذهبی در داخل جامعه اسلامی، بحث و گفتگوهای علمی و مذهبی و مناظره پیرامون مباحث مختلف، به اوج گرمی و رونق رسیده بود و دانشمندان فراوانی در این زمینه برخاسته بودند که هر کدام وزنه بزرگی بشمار می‌رفتند.

و چون اکثر مباحث علمی تا آن روز شکل ثابت و تدوین شده‌ای نیافته بود، زمینه برای بحث و مناظره بسیار وسیع بود.^۱ در اثر این عوامل، مناظره میان پیروان فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اهمیت خاصی پیدا کرده بود و مناظرات ارزنده و پرهیجان فراوانی رخ می‌داد که در خور توجه و جالب بود و امروز بسیاری از آنها دردست‌است. مجموع این عوامل، مایه شکوفائی دانش و آگاهی و فهم تحلیلی مسائل در میان مسلمانان گردیده بود بطوری که برای این موضوع در کتب تاریخ اسلام جای خاصی باز شده است.

هشام بن حکم که در چنین جوی تولد و پرورش یافته بود، بحکم آنکه از استعداد شگرف و شور و شوق فراوانی برخوردار بود، بزودی جای خود را در میان دانشمندان بازکرد و در صف مقدم متفکران و دانشمندان عصر خود قرار گرفت.^۲

ولی او در این سیر علمی، هنوز گمشته خود را نیافته بود و با آنکه مکتبهای مختلف را بررسی نموده و با بزرگترین رجال علمی و مذهبی عصر خود، بحثها کرده بود هنوز به نقطه مطلوب خود نرسیده بود ولی فقط بکنفر مانده بود که هشام با او روبرو نشده بود و او کسی جز "جعفر بن محمد" پیشوای ششم شیعیان نبود.

هشام فکرمی کرد که دیدار با او دریچه تازه‌ای به روی وی خواهد گشود، به همین جهت از عموی خود که از شیعیان و علاقمندان امام ششم بود، خواست ترتیب ملاقات او را با امام صادق (ع) بدهد.

داستان نخستین دیدار او با پیشوای ششم که مسیر زندگی علمی او را به کلی دگرگون ساخت شیرین و جالب است.

نخستین آشنائی

عموی هشام بنام "عمر بن زید" می‌گوید برادر زاده‌ام هشام که پیرو مذهب "جهمیّه" بود از من خواست که او را به محضر امام صادق (ع) ببرم تا در مسائل مذهبی با او مناظره کند، در پاسخ وی گفتم تا از امام اجازه نگیرم اقدام به چنین کاری نمی‌کنم.

سپس به محضر امام (ع) شرفیاب شده برای دیدار هشام اجازه گرفتم، پس از آنکه بیرون آمدم و چند گام برداشتم، به یاد جسارت و بی‌باکی برادر زاده‌ام افتادم و به محضر امام بازگشته جریان بی‌باکی و جسارت او را یادآوری کردم.

امام فرمود آیا بر من بیمناسکی؟ از این اظهار شرمندگی و به اشتباه خود بی‌بردم، آنگاه برادر زاده‌ام را همراه خود به حضور امام بردم، پس از آنکه وارد شده نشستیم، امام مسأله‌ای از او پرسید و او در جواب فرو ماند و مهلت خواست و امام به وی مهلت داد.

چند روز هشام در صد دتهبه جواب بود و این درو آن در می‌زد، سرانجام نتوانست پاسخی تهیه نماید، ناگزیر دوباره به حضور امام شرفیاب شده اظهار عجز کرد و امام مسأله را بیان فرمود.

در جلسه دوم امام مسأله دیگری را که بنیان مذهب جهمیّه را متزلزل می‌ساخت ، مطرح نمود ، باز هشام نتوانست از عهده پاسخ برآید ، لذا با حال حیرت و اندوه جلسه را ترک گفت . او مدتی در حال بهت و حیرت به سر می‌برد . تا آنکه بار دیگر از من خواهش کرد که وسیله ملاقات وی را با امام فراهم سازم .

بار دیگر از امام اجازه ملاقات برای او خواستم ، فرمود فردا در فلان نقطه " حیره " ^۳ منتظر من باشد ، فرمایش امام را به هشام ابلاغ کردم ، او از فرط اشتیاق ، قبل از وقت مقرر به نقطه موعود شتافت . . .

" عمرین یزید " می‌گوید بعد از هشام پرسیدم آن ملاقات چگونه برگزار شد ؟ گفت من قبلاً به محل موعود رسیدم ، ناگهان دیدم امام صادق (ع) در حالی که سوار بر استری بود ، تشریف آورد ، هنگامی که به من نزدیک شد و به رخسارش نگاه کردم چنان جذب سسهای از عظمت آن بزرگوار به من دست داد که همه چیز را فراموش کرده نیروی سخن گفتن را از دست دادم .

امام مدتی منتظر گفتار و پرسش من بود ، این انتظار توام با وقار ، بر تحیر و خود باختگی من افزود امام که وضع مرا چنین دید یکی از کوجهای حیره را در پیش گرفت و مرا به حال خود گذاشت ^۴

در این جریان چند نکته جالب وجود دارد

نخست وجود نیروی مناظره فوق العاده در هشام است بطوری که ناقل قضیه از آن بیم داشته و از توانایی او در این فن بعنوان جسارت و بی‌باکی نام می‌برد ، حتی (غافل از مقام بزرگ امامت) از رویارویی او با امام احساس نگرانی می‌کند و مطلب را پیشاپیش با امام در میان می‌گذارد .

نکته دوم شیفتگی و عطش عجیب هشام برای کسب آگاهی و دانش و بینش افزونتر است ، بطوری که در این راه از پای نمی‌نشیند و از هر فرصتی بهره می‌برد ، و اینکه او پس از درماندگی در پاسخ پرسشهای امام ، دیدارها را تازه می‌کند و در دیدار نهایی پیش از امام به میعاد می‌شتاید ، جلوه روشنی از شور و شوق فراوان اوست .

نکته دیگر ، عظمت شخصیت امام صادق (ع) است چنانکه هشام در برابر آن ، خود را می‌بازد و اندوخته‌های علمی خویش را از یاد می‌برد و بازبان چشم و نگاههای مجذوب توام با احترام به کوچکی خود در برابر عظمت آن پیشوای بزرگ اعتسراف می‌کند .

باری جذبه معنوی آن دیدار ، کار خود را کرد و مسیر زندگی هشام را دگرگون

ساخت و از آن روز هشام به مکتب پیشوای ششم پیوست و افکار گذشته را رها ساخت و در این مکتب چنان درخشید که گوی سبقت را از یاران آن حضرت ربود.

تالیفات هشام

هشام در پرتو بهره‌های علمی فراوانی که از مکتب امام ششم (ع) برد، به‌زودی مراحل عالی علمی را پیمود و در گسترش مبانی تشیع و دفاع از حریم آیین مذهب کوشش‌ها کرد و در این زمینه میراث علمی بزرگی از خود به‌یادگار گذاشت. توجه به فهرست آثار و کتابهای او که بالغ بر ۳۰ جلد است روشنگر عظمت علمی و حجم بزرگ کارهای او به شمار می‌رود، اینک اسامی تالیفات او، در زمینه‌های مختلف

- ۱- کتاب امامت
- ۲- دلایل حدوث اشیاء
- ۳- رد برزنا دقه
- ۴- رد بر ثنویه (دوگانه پرستی)
- ۵- کتاب توحید
- ۶- رد بر هشام جوالمیقی
- ۷- رد بر طبعیون
- ۸- پیر و جوان
- ۹- تدبیر در توحید ۵
- ۱۰- میزان
- ۱۱- میدان
- ۱۲- رد بر کسی که بر امامت مفضول اعتقاد دارد
- ۱۳- اختلاف مردم در امامت
- ۱۴- وصیت و رد بر منکران آن
- ۱۵- جبر و قدر
- ۱۶- حکمین
- ۱۷- رد بر معتزله در مورد طلحه و زبیر
- ۱۸- قدر
- ۱۹- الفاظ
- ۲۰- معرفت (شناخت)
- ۲۱- استطاعت
- ۲۲- هشت باب
- ۲۳- رد بر شیطان طارق
- ۲۴- چگونه فتح باب اخبار نمی‌شود
- ۲۵- رد بر ارسطاطالیس در توحید
- ۲۶- رد بر معتزله ۶
- ۲۷- مجالس درباره امامت
- ۲۸- علل تحریم
- ۲۹- فرائض (ارث) ۷

علاوه بر اینها او " اصلی " جمع‌آوری کرده بود که مرحوم شیخ طوسی در فهرست خود، از آن نام برده است.^۸

- ۱- ضحی الاسلام ج ۲ ص ۵۴
- ۲- هشام بن الحکم ص ۱۳
- ۳- با توجه به اینکه حیره یکی از شهرهای عراق بوده و هشام در کوفه سکونت داشته است گویا این دیدارها در یکی از سفرهای امام صادق (ع) به عراق، صورت گرفته است.
- ۴- رجال کشی ص ۲۵۶ - هشام بن حکم - سید احمد صفائی ص ۱۵
- ۵- این کتا را یکی از شاگردان هشام بنام " غلی بن منصور " با استفاده از بحثهای هشام گردآورده است.
- ۶- فهرست ابن ندیم ص ۲۶۴ - تأسیس الشیعه ص ۳۶۱ - فهرست شیخ طوسی ص ۳۵۵
- نجاشی ص ۳۰۴
- ۷- مدرک اخیر
- ۸- ص ۳۵۵ مقصود از " اصل " در اصطلاح رجال نویسان کتابی است که مولف آن ، روایات را مستقیما یا با یک واسطه از معصوم نقل کند .

بقیه: در دنیا چه خبر است...

باتفاق چند نفر دیگر از همین قبیل جوانان راهی خیابانها و بیابانهای اطراف میشود و جلو اتومبیل‌های خانوادگی را گرفته پس از ارضای حس حیوانی و شهوانی خود چه بسا مرتکب قتل نیز میگردد.

بعقیده من رسانه‌های گروهی نیز در انحراف این قبیل جوانان که جنایتکار و جانی و دزد از مادر زاده نشده اند بی تاثیر نیستند مثلا عکسهای لخت و رنگی روی جلد و داخل مجلات و نیز آگهی‌های تبلیغاتی رنگی در صفحات روزنامه‌ها و مجلات نقش موثری در امر به بیراهه کشاندن جوانان تشنه شهوت دارند.

در نتیجه در صفحات همین روزنامه‌ها و مجلات می‌خوانیم که زن و شوهری توسط چند جوان کشته شدند و

سال هیجدهم - شماره ۷

... آیا بهتر نیست رسانه‌های گروهی بجای چاپ کردن عکسهای لخت و رنگی چند هنرپیشه ب فکر ارشاد و تنویر افکار جوانان باشند .

مطبوعات چهارشنبه ۳ فروردین ۵۷

بقیه: موارد و بوجه تقیه...

امکان پذیراست، و تنها راه پیشگیری از کجرویها، آگاهی خود شخص است از یک سو، و آگاهی جامعه است از سوی دیگر.

آگاهی خود شخص برای اینکه گرفتار اشتباه نشود.

و آگاهی جامعه برای اینکه اجازه چنین سوء استفاده هاراندهد.

(بخواست خدا در بحث آینده

قسمت چهارم تقیه سازنده یعنی (تقیه تحبیبی " توضیح داده خواهد شد)

۱- وسائل الشیعه ابواب امر بمعروف باب ۲۸ - حدیث ۴



دانشمندان اسلامی نخستین کاشفان علم بیهوشی

● پزشکان اسلامی با روش تنفس مصنوعی آشنا بودند.

داروی ویژه بیهوشی برای اولین بار توسط دانشمندان اسلامی کشف شد، در حالیکه منابع غربی ادعای کنندگانه در سال ۱۸۴۴م " هوارس ویلز" برای اولین بار برای کشیدن دندان از آن استفاده کرد. " ویلیام موئون" در سال ۱۸۴۶م موفق شد با ماده " اتر" بیماری را بیهوش کند. " سمپسون" در سال ۱۸۴۷م با بکار بردن " کلوروفورم" گام جدیدی در علم بیهوشی برداشت و پس از او نیز گامهای مهمی در زمینه بیهوشی برداشته شد.

مکتب اسلام

مشرق زمین از صدها سال پیش تأثیر فراوانی در پیشبرد دانش بشری داشته و دانشمندان اسلامی مانند خوارزمی به وجود آورنده علم جبر ابن الهیثم وضع کننده علم مشاهدات و ابن سینا و رازی، مبتکران دانش پزشکی نوین، در زمانی که اروپا در سیاهی قرون وسطی بسر می برد، پیشتازان علم و دانش و ادب جهان بودند. در زمینه داروی بیهوشی نیز دانشمندان اسلامی نیز مبتکر بودند.

کلی دارد، برای بیهوش کردن بیماران بکار بردند.

دانشمندان اسلامی برای بیهوش کردن، یک قطعه اسفنج را در آمیخته‌ای از حشیش و تریاک و مواد مخدر دیگر می‌گذاشتند و سپس آنرا در حرارت آفتاب خشک می‌کردند. هنگام عمل این اسفنج را دوباره مرطوب می‌کردند و روی بینی و دهان بیمار می‌گذاشتند تا از هوش رود و آنگاه عمل جراحی را انجام می‌دادند.

اولین بیهوشی؛

ماده اتر در سال ۱۸۴۶ برای اولین بار در بیهوشی استفاده شد و تاکنون نیز بکار می‌رود. می‌دانیم که الکل را مسلمانان برای اولین بار در پزشکی بکار بردند. اسید سولفوریک را نیز زکریای رازی کشف کرد. دلایلی در دست است که نشان می‌دهد دانشمندان اسلامی این دو ماده را ترکیب و تقطیر کرده‌اند.

انسان از قدیم می‌دانسته که هوا یکی از ضروریات زندگی است بنابراین وقتی انسانی قادر به تنفس نباشد، بایستی بوسیله‌ای هوارا باو دمید. دربخش چهارم تورات آمده است که پیامبری برای نجات کودکی که در حال مرگ بود دهان بر دهان او گذاشته و دستهای او را در دستش گرفت و براو خم شد تا اینکه حرارت بدنش پسر را

تاریخ پزشکی نشان می‌دهد که بیهوشی در عصر رومی‌ها و یونانیها فقط از طریق جادوگری و سردکردن عضو مورد نظر صورت میگرفت. آنان اعتقاد داشتند که " دردکشیدن " یک حس ماوراء الطبیعه است که بدانوسیله انسان بهای گناهان خود را می‌پردازد. اما دانشمندان اسلامی با برداشتی علمی از پدیده درد برای نجات دادن انسان از آن، پژوهش کردند و پیشرفتهای با ارزشی در این زمینه بدست آوردند.

دانشمندان اسلامی در علم جراحی مهارت بسیار داشته‌اند. ابن سینا در نوشته‌هایش اشاره به عمل لوزه و ورمهای سرطانی کرده و سرطان کبد را بدون تقسیم کرده و برای عمل آنها نیز روش به خصوصی را پیشنهاد کرده است او در باره عمل سرطان پستان و ورمهای گلو و سینه و چگونگی برداشت و قطع آنها شرح کافی می‌دهد، بنابراین منطقی نیست که چنین عملهای دشوار را بتوان بدون بیهوش کردن بیمار، انجام داد. ابن سینا درباره قطع عضومیگوید که باید قبل از انجام عمل آمیخته‌ای از مشروب مسیت را که بیهوش کننده است به بیمار داد.

زیگرید در کتاب " پرتو آفتاب اعراب بر غرب " می‌گوید مسلمانان اولین کسانی بودند که ماده مرقد " مخدر " را که با داروهای الکلی هندی و رومی اختلاف

هارون و جعفر برمکی که بیرون اطاق منتظر بودند از داخل اطاق صدای تق تق زدن و نفسهای عمیق را می شنیدند دیری نپائید که صالح از اطاق بیرون آمد و بهارون گفت

بیا تا معجزه را نشانت بدهم
 آنگاه سوزنی در شصت مرده فرو کرد و گفت آیا مرده دردی را احساس می کند؟
 هارون گفت نه ، سپس صالح تلمبه را از جعبه وسایل پزشکی خود بیرون آورد ، و شروع به دمیدن هوا در دهان مرده کرد . پس از اندکی مرده حرکت و عطسه ای کرد و از جا برخاست .

بنابراین بعید نیست که دانشمندان اسلامی برای اولین بار در تاریخ ، ماده اتر را کشف و در بیهوشی بکار برده باشند .

تلخیص از مجله "العربی" کویت



گرم کرد و زندگی را باو بازگردانید .
 بنابراین دمیدن مستقیم هوا از دهان به دهان را انسان از قدیم بکار برده است .

باز دلایل نشان می دهسدکه دانشمندان اسلامی از صدها سال پیش طریقه دمیدن را بوسیله تلمبه می شناختند . در کتاب " سیرت صالح به بهله " آمده که روزی یکی از نزدیکان هارون الرشید خلیفه عباسی بنام ابراهیم بن صالح دچار اغماء شد و در حال مرگ بود جعفر برمکی به هارون الرشید گفت که شخصی بنام " صالح بن بهله " را می شناسد که روش طب هندی را بکار می برد .

هارون بی صالح فرستاد اما تا او رسید ابراهیم مرده بود و حتی مراسم شستشو و کفن او تمام شده بود و میخواستند او را دفن کنند ، صالح مانع دفن مرده شد و دستور داد تا او را به اطاق خلوتی ببرند ،

بقیه جملی که در مجله درج شده ...

وی تا پایان زندگی ، صفا و ایمان ، درستی و راستی ، حیا و عفت ، نجابت و پاکدامنی خویش را از دست نداد و سرانجام در سال ۴۴ هجری دنیا را وداع کرد .
 درود بر او و همه روندگان راهش

۱- بقره آیه ۲۵۷ - ۲- یخرج الحی من المیت . . . سوره روم آیه ۱۹/۳۱- همسران رسول خدا
 ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۳۲۵ تا ۳۲۷ حالات حضرت رسول اکرم (ص) و بحار الانوار . . .
 ۵- اعلام النسل ص ۳۹۷ و ۳۹۹ ج ۱
 " سیره ابن هشام " ، " طبقات ابن سعد " ، " اسد الغابه " " الاصابه " و مستدرک حاکم .